



# دوستان قدر مینمایند

جاناندا به  
سیم آخر

مک بارفت

ری جان

زهرا  
اسرفی

## فصل ۱

آه، تابستان در « دشت یانی»! خوش آمدید، خوش آمدید. بوی گل‌های وحشی‌ای که در جنگل می‌رویند! بوی گاوها که با شکمی گرسنه دولا شده‌اند تا آن گل‌های وحشی را از ریشه در بیاورند، آن‌ها را بچوند، قورتشان بدهند، و آن‌ها را بالا بیاورند، بالا و پایین، پیش و پس، از دهان به معده و دوباره به دهان، ساعت‌ها و ساعت‌ها، تا این‌که گلبرگ‌های‌شان، مادگی و پرچم‌ها له‌لورده و نیمه‌جویده شوند و این چیزی‌ست که گاوها در نهایت هضم می‌کنند. بیخشید! خیلی حال‌به‌هم‌زن بود. اما عوضش، گل‌ها اسامی قشنگی دارند! بنفشه و خاربن، طاووسی و تره‌فرنگی. گل‌گاوزبان، زالزالک، نسترن و البته، ویولای سهرنگ، که به اسامی «جانی رونده»، یا «عشق در بی‌کاری»، یا «بنفشه‌ی صحرا» هم شناخته می‌شود.



اگر دوتا کتاب قبلی این مجموعه را خوانده باشید، «دوتا قزمیت» و «دوتا قزمیت قزمیت تر می شوند»، می دانید که بنفشه‌ی صحرا گل خاصی است. بنفشه‌ی صحرا گل مخصوص این ایالت است. و اگر این را بدانید، پس احتمالاً می دانید که چیدنش غیرقانونی است. این جوری نیست که به زندان بیفتید، اما کار ناپسندی شمرده می شود. و حتماً توی دردسر می افتید!

البته، دردسر هیچ وقت جلوی این دوتا را نگرفته، و احتمالاً هیچ وقت هم نخواهد گرفت.



چقدر بنفشه!

مایلز (سمت راستی) گفت: «یکی مون بوی بوقلمون می ده.»

نایلز (سمت چپی) گفت: «چی؟»

مایلز گفت: «بوی بوقلمون، مثل شام عید پاک. یکی از ما بوی شام عید پاک می ده.»

نایلز گفت: «آهان، آره. تو بو می دی.»

مایلز گفت: «چی؟ از کجا می دونی که منم؟»

نایلز چندجا را با انگشت روی لباس مایلز نشان داد. «تو با مریم گلی پوشانده شدی. و تره فرنگی. این چیزها رو به بوقلمون می مالن.»

مایلز گفت: «می تونستی بهم هشدار بدی!»

«گفته بودم فقط بنفشه استفاده کن.»

راست می گفت. گفته بود. ولی آن روز صبح زود، وقتی در جنگل دنبال گل‌ها برای استتار می گشتند، مایلز فکر کرده بود اگر به کارش تنوع بدهد جالب تر می شود. کمی سفید. چندرنگ بنفش. برای همین، مقداری تره فرنگی و مقداری مریم گلی و حتی کمی سیر هم چیده بود.

حالا که از شکم به پایین در بنفشه غرق شده بود و سخت نفس می کشید و زیر آفتاب نیم روزی داشت می پخت، سخت پشیمان بود.

وقتی مایلز از کاری پشیمان می شود، دوست دارد طوری رفتار کند که انگار پشیمان نیست.

گفت: «خب، هنوز فکر می کنم خوبه.»

نایلز گفت: «من هم فکر می کنم بوی خوبی می ده، من بوقلمون دوست

دارم.»

«پس ما سر چی داریم جر و بحث می کنیم؟»

# تیمی شاسکول

کریه شلوارم را برده



استفان پاستیس - زهرا اشرفی